

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱۲ آذر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: آیه ۳۰ _ افسانه هاروت و ماروت و بررسی آن

مصادف با: ۶ ربیع الثانی ۱۴۴۱

جلسه: ۱۷

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

واقعیت هاروت و ماروت

یکی از مسائلی که در ذیل این آیه مطرح می‌شود و با آنچه که ملائکه در مورد اعلام خلافت انسان پرسیدند و پاسخی که خداوند به آن‌ها دادند مرتبط است، مسئله و قصه هاروت و ماروت است. داستان هاروت و ماروت در آیه ۱۰۲ سوره بقره به مناسبت ذکر نام این دو مطرح خواهد شد. در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». در این آیه اشاره به نام هاروت و ماروت شده و آنچه که در این آیه مورد اشاره قرار گرفته این است که این دو ملک از سوی خدا برای تعلیم سحر به مردم به زمین آمده تا مردم با فراگیری سحر بتوانند در برابر کسانی که با سحر کارهای ناپسند انجام می‌دادند ایستادگی کنند. یعنی سحر را به مردم در آن زمان تعلیم دهند، نه برای فتنه، بلکه به تعبیر خود آن‌ها از باب آزمایش این کار را انجام دادند.

حال اینکه چرا تعلیم سحر به مردم داده شده و چرا خداوند این دو را برای تعلیم سحر در آن دوران فرستاده؟ آیا این مربوط به دوران ملک و سلطنت سلیمان است؟ این‌ها مسائلی است که باید تفسیرش در ذیل آیه ۱۰۲ مطرح شود. اصل قصه هاروت و ماروت اجمالاً همین است که در این آیه به آن اشاره شده و آن مقداری که از قرآن فهمیده می‌شود همین است.

افسانه هاروت و ماروت

اما این واقعیت که در این حد در قرآن مورد اشاره قرار گرفته، تبدیل شده به افسانه‌های عجیب و غریب که یک نقل از داستان‌ها و افسانه‌هایی که در باره این دو ملک نقل شده به نوعی مربوط به داستان خلقت حضرت آدم شده است. در برخی از روایات به مسئله خلقت انسان اشاره شده و در واقع سوال فرشتگان از خداوند به نوعی به این دو ملک نسبت داده شده و این مسئله آنقدر پر و بال پیدا کرده که حتی ائمه ما بعضاً مانند امام رضا و امام عسکری (علیهما السلام) و نیز مفسرین بسیاری از شیعه و سنی در برابر این افسانه موضع گرفتند و تلاش کردند که نادرستی این داستان و افسانه را که در برخی از روایات به شکل غیر واقعی مطرح شده را آشکار کنند.

اصل قصه به نحو اجمال در آیه ۱۰۲ اشاره شده ولی آنچه که در مورد آیه ۳۰ مطرح شده، این است که هاروت و ماروت دو ملک از ملائکه بودند که وقتی نگاه کردند به اهل زمین و معاصی آن‌ها، انکار کردند این معاصی و این موجود را. آنگاه خداوند تبارک و تعالی به این‌ها وحی کرد: **لَوْ اِبْتَلَيْتُمَا بِمَا ابْتَلَيْتُ بِهِ بَنِي آدَمَ، لَعَصَيْتُمَا نِي، اِغْرَمْنَا بِهَا** اگر من آنچه را که بنی آدم را به آن مبتلا کردم، شما را هم به آن مبتلا کنم نافرمانی و عصیان می‌کنید. **لَوْ فَعَلْتَ بِذَلِكَ بِنَا يَا رَبِّ لَمَا عَصَيْنَاكَ** عرض کردند که اگر چنین امتحان و آزمایشی را برای ما قرار بدهی، قطعاً ما نافرمانی و عصیان نخواهیم کرد، **فَجَرَّبْنَا** یعنی امتحان کن ما را. خداوند این‌ها را اهباط به سوی زمین کرد و آن‌ها را مبتلا به شهوات بنی آدم نمود. طبق برخی از نقل‌ها به ستاره ای به نام زهره و ملکی که موکل زهره بود امر کرد که شما به سمت زمین بروید. آنوقت زهره را به صورت زنی در آورد و آن ملک را به صورت مرد. زهره خانه ای اختیار کرد و خودش را زینت کرد و هاروت و ماروت را به سوی خویش فرا خواند. در منزلش هم یک صنم و بت قرار داد و آنگاه که این دو وارد منزل این زن شدند، آن زن این دو را دعوت به فحشاء کرد ولی شرط کرد که شما شرب خمر کنید. آن دو گفتند **لَا نَشْرَبُ الْخَمْرَ**، ما به هیچ وجه شرب خمر نمی‌کنیم ولی شهوت به آن دو غلبه کرد و شرب خمر را پذیرفتند. بعد آن زن گفت این کافی نیست و علاوه بر شرب خمر باید آن صنم و بت را سجده کنید. آن صنم در واقع همان ملک موکل به زهره بود که به شکل صنم در آمده بود. آن دو گفتند **لَا نَشْرِكُ بِاللَّهِ**، ما به خدا شرک نمی‌ورزیم. اما شهوت بر آن‌ها غلبه کرد منتهی گفتند ما این کار را انجام می‌دهیم ولی بعد استغفار می‌کنیم. آن‌ها هم شرب خمر کردند و هم سجده بر صنم بخاطر غلبه شهوت بر آن‌ها. آنگاه زهره به سوی آسمان رفت و همان ستاره و کوکب شد و ملکی که موکل او بود هم به سوی آسمان صعود کرد. بعد این دو متوجه شدند که این ماجرا که برای این‌ها پیش آمد، به سبب سرزنش بنی آدم بود و خدا می‌خواست به آنها بفهماند که شما هم وقتی مبتلا شوید به آنچه که آدم به آن مبتلا شد، معصیت و نافرمانی می‌کنید.

در یک روایت دیگری آمده که زهره یک فاجره ای از اهل ارض بود و او این دو نفر را دعوت کرد نه اینکه از آسمان آمده باشد و مشروط کرد کامجویی آن‌ها را به شرب خمر، سجده بر صنم و امثال این‌ها. آنگاه این دو این کارها را مرتکب شدند و پی بردند به اینکه آنچه که خداوند فرموده بود درست بوده. بعد این زن فاجره با تعلیم اسم اعظم به او به آسمان صعود کرد و خدا او را مسخ نمود و تبدیل به ستاره زهره شد و خدا به این وسیله به هارت و ماروت اثبات کرد که اگر شما هم مانند آدم مبتلا شوید، نافرمانی من را خواهید کرد. بعد در این روایت دارد **ثُمَّ خَيْرَهُمَا بَيْنَ عَذَابِ الْآخِرَةِ** آجلاً و بین عذاب الدنيا عاجلاً. خداوند آن‌ها را مخیر کرد بین اینکه در آخرت عذاب شوند و بین اینکه در دنیا عذاب شوند. **فَاخْتَارَ عَذَابَ الدُّنْيَا**، آن دو عذاب دنیا را اختیار کردند. **فَجَعَلَهُمَا بِبَابِ مَنكُوسَا فِي بَابِ** خدا این‌ها را در بابل در حالی که واژگون بودند در چاهی قرار داد و به این صورت این دو را مورد عذاب قرار داد.

این داستان به اشکال دیگری هم در برخی از روایات ذکر شده است.

به این ترتیب قصه هاروت و ماروت به نوعی ارتباط با این آیه پیدا کرده و این افسانه‌ها پیرامونش ذکر شده و بعد این داستان‌ها ساخته شده و ظاهراً خیلی هم انتشار پیدا کرده است.

در همان دوران ائمه (علیهم السلام) و لذا هم امام رضا (علیه السلام) در مورد این قصه موضع گرفته و هم امام عسکری (علیه السلام).

امام عسکری (علیه السلام) درباره این ماجرا فرموده که از این سخنان به خدا پناه می‌برم زیرا ملائکه معصوم اند و از کفر و کارهای پلید به لطف خدا در امان می‌باشند. چون بر اساس این داستان این دو ملک مرتکب شرک زناء، شرب خمر و رؤس گناهان بشری شدند. امام عسکری (علیه السلام) ضمن تأکید بر عصمت ملائکه فرمودند که من از این سخنان به خدا پناه می‌برم که انشاءالله این روایات در جای خودشان بیان خواهند شد.

غرض این بود که برخی داستان هاروت و ماروت را به عنوان یک شبهه در ذیل آیه ۳۰ سوره بقره مطرح کردند و لذا بسیاری به این شبهه پاسخ دادند و آن را باطل دانستند؛ یعنی به غیر از اینکه ائمه معصومین (علیهم السلام) در این مورد موضع گرفتند، مفسرین بسیاری از جمله علامه طباطبایی، فخر رازی، قرطبی و دیگران همگی بر بی اساس بودن این ماجرا تأکید کردند و جهتش هم معلوم است که اصلاً این داستان متضمن مطالب واضح البطلان و واضح الفساد است.

بررسی افسانه هاروت و ماروت

اکنون به چند وجه از وجوه فساد و بطلان این داستان اشاره می‌کنیم. ضمن اینکه عرض شد هاروت و ماروت طبق نقل قرآن به نوعی واقعیت هم دارد ولی این غیر از آن چیزی است که در ذیل آیه ۳۰ مطرح شده. البته بحث‌هایی مطرح است که واژه هاروت و ماروت متعلق به چه زبانی اند و یعنی چه؟ آیا این‌ها پادشاه بودند یا ملک؟ چرا این‌ها را خداوند برای تعلیم سحر به مردم فرستاد و در چه زمانی بوده اند؟ که انشاءالله در ذیل تفسیر آیه ۱۰۲ بیان خواهد شد. ولی این ماجرا هیچ ارتباطی به مسئله خلقت آدم و اعلام خلافت او ندارد.

اشکال اول

وقتی خداوند تبارک و تعالی فرمود: «لَوْ اِتَلَيْتُكُمْ بِمَا بَتَلَيْتُمْ بِهِ بَنِي آدَمَ، لَعَصَيْتُمَانِي». اگر من شما را به آنچه که ادم را به آن مبتلا کردم، مبتلا کنم، نافرمانی و عصیان می‌کنید. آن‌ها در جواب گفتند: «لَوْ فَعَلْتَ بِذَلِكَ بَنِي آدَمَ لَعَصَيْتُمَانِي». اگر شما این کار را بکنی امکان ندارد که ما عصیت تو را بکنیم. خود این جواب یعنی تکذیب خداوند؛ چون خداوند می‌گوید اگر شما را مبتلا کنم، شما عصیان می‌کنید ولی این‌ها صریحاً می‌گویند نه ما عصیان نمی‌کنیم و ما را امتحان کن. معنای پاسخ این‌ها این است که یا تو میدانی و داری دورغ می‌گویی و این تکذیب است و یا تو نمی‌دانی که ما عصیان نمی‌کنیم و این یعنی نسبت جهل دادن به خدا. تکذیب خدا و تجهیل خدا به این معنا که نسبت جهل به خدا داده شود، ملازم با کفر و شرک است.

اشکال دوم

اینکه در نقل دوم گفته شد بعد از اینکه اسم اعظم به آن زن فاجره تعلیم داده شد به سوی آسمان صعود کرد و جعلها الله تعالی کوکباً مُضِيئاً، خداوند او را به عنوان یک ستاره نورانی قرار داد به نحوی که در قرآن هم به آن قسم خورده: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ»، آنوقت چطور می‌شود که یک زن فاجره از زمین صعود کند به سوی آسمان و مسخ شود و تبدیل شود به یک ستاره نورانی؟

اشکال سوم

در آن روایت دارد خَيْرُهُمَا بَيْنَ عَذَابِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ، که این مطلب هم باطل است. بر فرض اینکه آن دو عصیان کردند، اما چرا خداوند این‌ها را مخیر کرد بین عذاب دنیا و عذاب آخرت؟ اتفاقاً خداوند در این موارد باید آن‌ها را مخیر کند بین توبه و عذاب. بر اساس منطق قرآن و آموزه های دینی، کسی که گناه می‌کند اگر توبه کند (البته غیر از قتل نفس)، خداوند او را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد. اما اینکه کسی بخاطر معصیت مخیر بین عذاب دنیا و عذاب آخرت شود، این بر خلاف آموزه های دینی است.

به هر حال اینکه قصه هاروت و ماروت تبدیل به یک افسانه شده و به نوعی پیوند پیدا کرده با داستان حضرت آدم، مطلبی است که در ذیل این آیه بعضاً به عنوان یک شبهه مطرح می‌شود و مفسرین هم اجمالاً یا تفصیلاً به این مسئله پرداخته اند و به این شبهه و افسانه پاسخ داده اند.

«والحمد لله رب العالمين»